

محمد جناب زاده

روح چیست و در کجاست؟

قالب از ما هست شد ، نی ما از او

در پاسخ این دو سؤال (آرتور بریزبان) میگوید : جواب این سئوالات را بر روی زمین نمیتوان بدست آورد . اما سه موضوع برای ما روشن و آشکار است :

۱- ماده .

همان خاک سخت وصلبی که بر روی آن ایستاده ایم . آن پیکر مادی که روح ما در آن جای دارد. آن سنگ مرمری که سنگتراش مجسمه های خود را با آن میسازد ماده است.

۲- قوه .

آن نیروی که چون در ماده حلول کند آنرا استحاله مینماید - بخار و برق حرارت آفتاب که آب را جذب و آنرا مبدل به ابر و باران میکند - برقی که در آسمان میدرخشد قوه ای که آهن را آهن با بسوی خود میکشاند .

۳- جان یا روان .

همان نیروی تفکر و ادراک و ابتکار است که اختیار قوه در دست اوست مانند برزگری که گاو آهن را برای شیار زمین بکار میاندازد .
اختیار ماده و قوه هر دو در کف روح است بنابراین زمین و هر چه در آن

است در تحت اختیار و تسلط روح است .

استاد موسیقی را مبینی که در پشت پیانو نشسته است . در اینجا مظهر سه گانه حیات را مشاهده میکنی ؛ پیانو مظهر ماده است و کلیدها و اوتاران همچنان خاموش تا وقتی که قوه بفرمان روح در آن بکار بیفتد و تولید آهنگ نماید نیروئی که در دست استاد است مظهر قوه است .

روح استاد موسیقی بوسیله قوه جسم بیجان پیانو را به صدا و ترنم در میآورد همانگونه نیز روح هیئت جامعه بشری علم و قوه را در سطح این سیاره که روزی بیابان و لم یزرع و جنگلهای هولناک و مردابها بود بکار انداخته و آنرا بتدریج مبدل بکره‌ای زیبا و قابل سکونت انسان متمدن نموده . اراضی بائر را دایر و مردابهارا خشک و از جنگلهای وحشی هزاران بهره برداری کرده است . راستی بدون اعتقاد به روح زندگانی در این جهان بچه صورتی در میآید؟ بصورت جهنم سوزان .

نی صفا میماندش نی لطف و فر نی بسوی آسمان راه سفر

جان همه روز از لگد کوب خیال گاه بدم انانی و ز زیان و سود و ز خوف زوال

مادری که فرزند دلبند خود را از دست میدهد بامید بقاء روح او در ماورا این عالم شادمان و خرم است و بامید دیدار او در آن جهان بردباری نشان میدهد همه داغها و جراحات با این امید مرهم میشود . بهبودی پیدا میکند اعتقاد به بقای روح وحی و الهام خدائی است که در دل ما روشنائی میاندازد ، جامعه بشری را تسلی میدهد . نیکی و عشق و عاطفه و محبت و یکدلی و ایثار را تقویت میکند و انسان را بقدا کاربهای شگرف تحریک مینماید . روزی هم بدلائل حسی صحت این موضوع بثبوت میرسد .

یکی از بزرگان میگوید: اراده لایزال هر گز رضا نخواهد داد که آرزوئی

بیهوده در نهاد بندگانش بماند . میپرسند : روح انسانی کجاست؟ روح انسانی در همه جای جسم او هست و در هیچ جای آنها نیست کما اینکه روح بزرگ سرمدی که برفضای بیکران عالم حکومت میکند در همه جاهست و در هیچ اجای معین نیست . اینما تولوا فثم وجه الله .

یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار

وجود تو خود آئینه و مظهر روح تو است اما هرگز نمیتوانی محل و مکان آنرا پیدا کنی و ماهیت آنرا بشناسی .

يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي - در همه اطراف و جوانب تو مظاهر روح انسانی نمایان است مانیازی بجعل دلیل و اختراع برهان نداریم زیرا علم امروز میگوید: ماده و قوه فاسدشدنی نیست .

شمعی که در برابر ما میسوزد از بین نمیرود معدوم نمیشود ماده آن تغییر شکل میدهد و هر ذره آنرا میتوانیم در خاکستر فتیله آن یا در هوای مجاور که در آن سوخته است دوباره بدست آوریم ، شعله شمع نیز از میان نمیرود زیرا در موقع سوختن بصورت حرارت در آمده و در هوا موجود میباشد .

برقی که ده میلیون سال پیش در میان ابرها و برفراز قله کوهها درخشیده وجود دارد - هیئت و صور همه کائنات - اصوات - اشکال - افعال همه وجود دارند هیچ چیز در طبیعت و خلقت معدوم نمیشود . عکس سیار، نوار ضبط صوت شاهد مدعاست و پرونده اعمال همه منظم .

انا نحن نحي الموتى ونكتب ما قدموا و اثارهم و كل شی احصیناه فی امام مبین - ما مردگان را باز زنده میگردانیم . کردار گذشته و آثار وجودی آینده شان را در نامه اعمال ایشان ثبت خواهیم کرد و در لوح محفوظ همه را بشماره آورده ایم . آیه ۱۱ سوره یس .

آری هیچ چیز در معرض فنا نیست و روزی رسیده است که علم با ایمان هم داستان شود. بنابراین معقول نخواهد بود که فساد و انهدام در ماده بیجان و قوه بی ادراک خلل نرساند ولی روح انسانی همان روحی که دارای شعور و ادراک است و بوسیله بکار بردن ماده و قوه موجب اینهمه آثار شگفت آور در روی زمین است محکوم بقنا و نیستی مطلق گردد.

چنین نیست روح باقی است و کردار و گفتار ما روزی در عرصه گیتی مجسم خواهد شد که ایوم نختم علی افواهم و تکلمنا ایدبهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون.

آنروز که بردهان کافران مهر خموشی نهیم و دست ایشان باما سخن گویند و پاهایشان آنچه کرده اند گواهی دهد. (آیه ۶۳ سوره یس) مگر انگشت نگاری این حقایق را بشما نمیگوید پس میبینید که دانش با بینش ایمان نزدیک میشود. آنچه گفته شد خیال باطل نیست، پندار نیست، افسانه سرائی نیست، زیرا آیات خالص وحی الهی است بسوی پیامبری که این گواهی آسمانی درباره اوست. و ما علمنا الشعر وما ینبغی له ان هو الا ذکر و قران مبین (آیه ۶۹ سوره یس) و نه ما اورا (محمد ص) شعر آموختیم و نه شاعری شایسته مقام اوست. این کتاب قران روشن خداست.

قال من یحیی العظام و هی رمیم؟ قل یحییها الذی انشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم.

گفت این استخوانهای پوسیده را که باز زنده میکند؟ ای رسول ما بگو آن خدائی زنده میکند که اول بآنها حیات بخشید (آیه ۷ سوره یس).

ای حیات عاشقان در مردگی	دل نیایی جز که در دل بردگی
من چه غم دارم که ویرانی بود	زیر ویران گنج سلطانی بود